

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۷۳ - دوشنبه ۳۰/۱/۹۵

اشکال محقق نائینی بر فرمایشات جناب شیخ رحمته الله علیه در استصحاب صحت

ایشان در /جود، با کلام شیخ رحمته الله علیه که فرمودند اعتبار قاطع با اعتبار مانع متفاوت است، مخالفت می‌کنند^۱ و مدعی هستند ظاهر ادله آن است که در هر دو یعنی هم در مانع و هم در قاطع، عدم یک شیء وجودی اخذ شده است البته از حیث اینکه وجودش مانع است، و وقتی عدم چیزی اخذ می‌شود یعنی وجودش مانع است. محقق نائینی رحمته الله علیه معتقد است مانع و قاطع فرقی نمی‌کند. مثلاً اینکه گفته شود آیا لبس حریر مانعیت دارد یا خیر؟ و آیا گریه با صدای بلند برای امور دنیوی قاطعیت دارد یا ندارد؟ هر دو یکی است و در هر دو عدمش اخذ شده است، به اعتبار اینکه وجودش مانع است. یعنی نماز باید همراه با عدم لبس حریر و عدم گریه‌ی بلند باشد.

آری، تفاوتی وجود دارد و آن اینکه اگر عدم مأخوذ، در خصوص حال افعال و اذکار معتبر باشد آن را

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۴۳۸:

(و لكن مقتضى التحقيق) ان يقال انه لم يظهر لنا بعد أن اعتبار المانع يغاير اعتبار القاطع بل الظاهر من الأدلة هو اعتبار نفس الاعدام فى الصلاة مطلقاً من جهة مانعية الوجودات (غاية الأمر) ان بعض الاعدام معتبر فى خصوص الأفعال و الأذكار و بعضها معتبر فيها مطلقاً و لو فى حال السكنات و عدم الاشتغال بشىء منها و مجرد تسمية القسم الثانى بالقاطع لا يكشف عن اعتبار الهيئة الاتصالية حتى لا يكون العدم معتبراً الا من جهة الإخلال بها على ان اعتبار الهيئة الاتصالية على تقدير تسليمه لا ينافى تعلق الطلب الغيرى بنفس الاعدام أيضاً كبقية الاجزاء و الشروط فاستصحاب الهيئة الاتصالية و إن كان يحرز به وجودها إلا انه لا يحرز بذلك انضمام بقية القيود التى يحتمل كون عدم هذا الأمر الطارئ المحتمل قاطعته منها إليها فإن بقاء الهيئة الاتصالية لا يترفع به الشك فى اعتبار عدم ما يحتمل قاطعته منها إليها فإن بقاء الهيئة الاتصالية لا يترفع به الشك فى اعتبار عدم ما يحتمل قاطعته إلا على القول بالأصل المثبت فلا مناص حينئذ من الرجوع إلى أصل آخر من براءة أو اشتغال (و بالجملة) ان ما أفاده (قده) من التفصيل مبنى على أمرين كل منهما فى حيز المنع (الأول) اعتبار الهيئة الاتصالية فى الواجب زائداً على اعتبار بقية الاجزاء و الشروط (الثانى) عدم تعلق الطلب الا بنفس الهيئة من دون ان يتعلق بتلك الاعدام طلب أصلاً.

«مانع» می‌گوییم و اگر عدم شیء مطلقاً مأخوذ باشد حتی در حال سکنت؛ یعنی به هیچ وجه نباید این عدم در نماز مبدل به وجود بشود، آن را «قاطع» می‌نامند که این نام‌گذاری نیز صرف اصطلاح است و اینکه قسم دوم را قاطع می‌دانیم معنایش این نیست که هیأت اتصالیه‌ای برای نماز معتبر است. بنابراین همه‌ی مطالبی را که شیخ رحمته‌الله درباره‌ی مانع محتمل فرمود باید در مورد قاطع محتمل هم بفرماید؛ چون بنا شد مانع و قاطع با هم فرق نداشته باشند، تنها فرقی که در اصطلاح است، مانع مربوط به جاهایی است که مصلی در حال ذکر و فعل است اما قاطع، عدمش مطلقاً مأخوذ است؛ چه حال ذکر و چه حال عدم ذکر و یا در سکونات متخلله در نماز.

اشکال دیگری که محقق نائینی بر شیخ رحمته‌الله وارد می‌کند چنین است که بر فرض در مثل نماز هیأت اتصالیه شرط است، این بدان معنا نیست که نفس عدم قاطع مأخوذ نباشد. در حقیقت سه چیز داریم؛ عدم مانع، عدم قاطع و هیأت اتصالیه، و وقتی عدم قاطع هم همچون عدم مانع مأخوذ در صلوات بود با استصحاب قابلیت اتصال، اثبات عدم قاطع نمی‌شود مگر به نحو اصل مثبت؛ زیرا می‌گوییم اجزائی که قبلاً محقق شد قابلیت لحوق اجزاء دیگر را دارد. لازمه‌ی عقل‌اش این است که قاطع محقق نشده است و عدم قاطع صادق است، و این مثبت است و حجت نیست. پس اینکه جناب شیخ رحمته‌الله فرمودند با استصحاب قابلیت اجزاء لاحقیه می‌توانیم شک در طرور قاطع را تبدیل به احراز عدم طرور قاطع کنیم درست نیست؛ چون مثبت است زیرا لازمه‌ی عقلیه‌ی بقاء هیأت اتصالیه، عدم قاطع است و لازمه‌ی عقلیه هم با استصحاب اثبات نمی‌شود. می‌توان به اشکال محقق نائینی رحمته‌الله اضافه کرد که واسطه نیز در اینجا خفی نیست، حتی عرف هم می‌فهمد که عدم قاطع لازمه‌ی جدایی برای هیأت اتصالیه است.

خلاصه‌ی فرمایش محقق نائینی در اشکال بر شیخ رحمته‌الله

آنچه که جناب شیخ رحمته‌الله از تفصیل بین مانع و قاطع ذکر کرد مبتنی بر دو امر است و هر دو امر باید باشد: یکی اینکه در نماز هیأت اتصالیه‌ای غیر از نفس عدم قاطع، معتبر است. دیگر اینکه طلب فقط به نفس هیأت اتصالیه متعلق شده و اصلاً به عدم قاطع متعلق نشده است و هر دو مطلب قابل التزام نیست.

نقد و بررسی اشکال محقق نائینی بر فرمایشات جناب شیخ رحمته‌الله

اینکه مرحوم نائینی قاطع را به عدم مانع برگرداند و فرمود که قاطع همان عدم مانع به نحو مطلق است؛ یعنی مانعی که مانعیتش مخصوص حال اذکار و افعال نیست، بسیار کم لطفی است. روشن است که روایات عنایت دارند که در مورد بعضی چیزها بیان کنند که «يقطع الصلاة» ولی در بعضی چنین بیانی ندارند؛ مثلاً

در مورد حریر و ذهب این چنین نیست.

واقع آن است که عرف وقتی که می‌فهمد شارع در مورد چیزی بیان می‌کند «يقطع الصلاة» چیزی بیشتر از این می‌فهمد که عدمش شرط باشد. و معلوم می‌شود اثری در این اجزاء سابقه می‌گذارد که دیگر با انضمام اجزا لاحقاً نیز مشکل حل نمی‌شود. بنابراین باید حکمش به نوعی با آنجایی که مانع است، تفاوت داشته باشد. اما آیا تفاوت در این دو به آن چیزی است که شیخ رحمته الله فرمود؟ یعنی به اینکه هیأت اتصالیه‌ای موجود است و قواطع، آن هیأت اتصالیه را از بین می‌برند یا نکته‌ی دیگری می‌تواند باشد؟ از این نظر ما با شیخ رحمته الله موافقتی نداریم و در حقیقت در اصل مدعا که نمی‌توانیم علاوه بر تمام اجزاء و شروط و اعدام اخذ شده، اثبات هیأت اتصالیه‌ای در نماز کنیم، با محقق نائینی رحمته الله موافقیم ولی در اینکه قاطع عین مانع باشد تأمل وجود دارد؛ زیرا نحوه‌ی تعبیر در روایات متفاوت است و احتمال دارد وجه آن این باشد که: قاطع به نحوی است که آثار اجزاء سابقه را از بین می‌برد، که این معنا در حقیقت اشکال بر شیخ رحمته الله نیز می‌باشد.

توضیح مطلب: اینکه شیخ رحمته الله فرمود «اجزاء سابقه لا ینقلب عما هو علیه؛ چون محال است، پس نمی‌توانیم شک در صحت داشته باشیم، بلکه یقین به صحت اجزاء سابقه داریم» چنین شکی مراد کسانی که استصحاب صحت کردند نبوده است. بدیهی است و همه می‌دانند الشیء لا ینقلب عما هو علیه؛ یعنی شیء در آن زمانی که بوده و در آن مرتبه‌ای که بوده با حفظ آن زمان و آن مرتبه، همان است و غیر آن نیست، اما بحث در این است که آیا در بقاء هم همان است یا خیر؟

علامه و محقق و کسان دیگری که می‌گویند استصحاب صحت جاری می‌کنیم یعنی شک دارند آن شیء در بقاء منقلب شد یا خیر، و شیء در بقاء می‌تواند منقلب شود. در مثال سکنجبین، سرکه قبل از اضافه کردن فلفل، قابلیت جزئیت برای سکنجبین داشته است و آن قابلیت دست نخورده است، چون الشیء لا ینقلب عما هو علیه، ولی آنها که نمی‌خواهند آن قابلیت را استصحاب کنند؛ زیرا آن قطعی است، معلوم است که علامه و محقق نمی‌خواهند آن را استصحاب کنند. آنها می‌خواهند بگویند آیا با اضافه شدن فلفل که شک در مانعیتش داریم باز هم آن قابلیت باقی است یا خیر؟

بعضی چیزها می‌تواند قابلیت جزء سابق را برای انضمام بقیه، (نه به خاطر شکستن هیأت اتصالیه) از بین ببرد. اگر مثلاً مقداری باز به اسید اضافه کنیم که سرکه است، این سرکه دیگر سرکه نیست و تجزیه می‌شود، وقتی چنین است حال که ما شک می‌کنیم که آیا چیزی که اضافه شده است مثل بازی است که به اسید اضافه می‌شود که قابلیت جزء سابق را بعد از اضافه شدن از بین می‌برد یا خیر، اینجا مانعی ندارد شک

کنیم؛ لذا می‌گوییم این سرکه قبلاً این قابلیت را داشت، آیا بعد از اضافه شدن این مشکوک باز هم این قابلیت را دارد یا ندارد؟ علامه و دیگران چنین چیزی را می‌خواهند استصحاب کنند.

در اعتباریات نیز وقتی عدم چیزی اخذ می‌شود گاه به اعتبار خودش است، مثل عدم پوشیدن لباس حریر یا طلا، و گاه به این جهت است که می‌تواند اجزاء سابق را خراب کند؛ مثلاً می‌تواند تکبیرة الاحرام قبلی یا قرائت قبلی را خراب کند؛ زیرا نحوه‌ی اخذ مولا تفاوت می‌کند. ممکن است عدم مانع را به نحو شرط متأخر اخذ کرده باشد؛ یعنی این چنین اعتبار کرده باشد که تکبیر و قرائتی جزء است که ملحق به قهقهه نباشد. وقتی که عدم مانع این چنین اخذ شود، چه مانعی دارد که عند الشک بتوانیم استصحاب صحت کنیم؛ زیرا در بقائش شک می‌کنیم که آیا بقاء این تکبیرة الاحرام، هنوز صحیح است یا خیر؟ زیرا احتمال می‌دهیم که تکبیر، مشروط به عدم قهقهه به نحو شرط متأخر بود و الان شک داریم و لهذا می‌توانیم استصحاب صحت کنیم.

تمام سخن شیخ رحمته الله این بود که ما شکی نداریم، اما باید گفت شک نداشتن با صرف نظر از طرّو محتمل المانعیه است، اما بعد از طرّو محتمل المانعیه و در استدامه‌ی آن شک داریم، پس رکن استصحاب که یقین سابق و شک لاحق باشد موجود است.

این اشکال بر هر دو بزرگوار وارد است؛ لعلّ قاطع که در بعضی روایات استعمال شده است می‌خواهد همین را بگوید که بعضی چیزها هستند که خودشان مهم نیستند ولی وقتی می‌آیند جزءهای سابقی که آمده را خراب می‌کنند و دیگر آن جزء، جزئی که باید باشد نیست که اگر بقیه ضمیمه بشوند مرکب صحیح و کامل محقق شود، لذا به این اعتبار ممکن است قاطع گفته باشند. بنابراین هم حرف شیخ ناتمام است و هم حرف محقق نائینی رحمته الله. اما آیا این استصحاب از نظر دیگری مشکل دارد یا خیر؟

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی